

جلوه‌های صوتی و کارکرد موسیقایی در رادیوهای دینی

بررسی امکان کاربرد جلوه‌های صوتی و
کارکرد موسیقایی آن در رادیوهای قرآن و معارف

❖ دکتر لیلا رضایی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

چکیده

کلمه‌ها، اصوات (Sound effects) و موسیقی، انواع صداها را در رادیو تشکیل می‌دهند. تلفیق این صداها به همراه سکوت، هویت رادیو را می‌سازند. برنامه‌های رادیویی در سنتی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شکل خود، متونی به ظاهر منقطع و در باطن پیوسته‌اند که بر بستری از موسیقی قرار گرفته‌اند. دنباله کلام در موسیقی فرو می‌رود و دیگر بار از دل موسیقی سربرمی‌آورد. به این ترتیب یکی از مهم‌ترین کارکردهای موسیقی در رادیو، نقشی است که به عنوان حلقه اتصال میان قطعه‌های کلام، پیوند آنها و حفظ تداوم برنامه و نیز خلق معنا و مفهوم بر عهده دارد.

فقدان موسیقی در رادیوهای قرآن و معارف، جایگزینی حلقه‌های اتصال و پیوند دیگری از جمله تلاوت، تواشیح و ... را ناگزیر کرده است. با توجه به گستردگی دایره اصوات و کارکرد آنها در

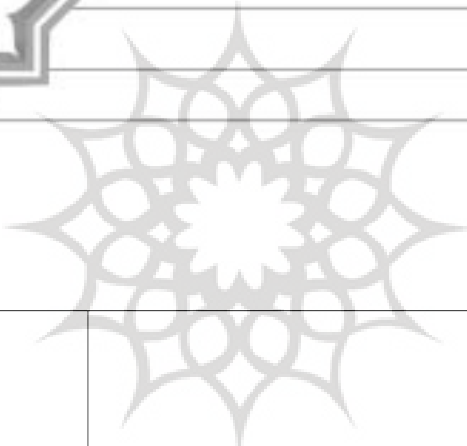
خلق معنا و مفهوم و نیز با توجه به پیشینه‌های مختلف فرهنگی، اعتقادی و تاریخی که در ارتباط با این اصوات (اعم از صداها، طبیعت، صداها، تکنولوژی یک و ... وجود دارد، می‌توان بخش مهمی از سهم جایگزینی موسیقی را در رادیوهای یادشده به اصوات واگذار کرد؛ زیرا اصوات همانند موسیقی، هم در جایگاه حلقه اتصال و هم در کارکردی که به عنوان یکی از علائم رادیویی دارند، به خوبی از امکان و توان حفظ تداوم برنامه‌ها، خلق فضا و حال و هوای مورد نیاز، به‌ویژه در نمایشنامه‌ها، و نیز افزودن بر بار مفهومی و معنایی برنامه‌ها برخوردارند.

بررسی کارکرد پیوندهای اصوات به عنوان حلقه اتصال قطعه‌های متون رادیویی و نیز جایگاهی که در خلق مفاهیم نمادین در رادیو بر عهده دارند، ضرورتی است که می‌تواند زمینه به‌فعلیت‌رسیدن گسترده‌تر این امکان بالقوه را در زمینه غنی‌تر و جذاب‌تر کردن برنامه‌های

رادیوهای قرآن و معارف - به‌ویژه در حیطه نمایش - فراهم آورد.

دبیچه

متن (text) در رادیو، شنیداری است و بافتی مرکب از کلام، موسیقی، سکوت و گاه نیز افکت‌های صوتی (sound effects) دارد. معنایی که هر متن رادیویی تولید می‌کند محصول درکنارهم‌قرارگرفتن این عناصر و اجزاست که هر یک نقش ویژه خود را در خلق معنا بر عهده دارند. با توجه به بهره‌گرفتن رادیو از حس شنیداری، مهم‌ترین رکن تشکیل‌دهنده هر متن رادیویی را باید «صدا» دانست که در کلام، موسیقی و افکت‌های صوتی متجلی می‌شود (کرایسل، ۱۳۸۲: ۶۶). از این میان، بدنه اصلی بسیاری از برنامه‌های رادیویی را در رایج‌ترین شکل برنامه‌سازی، تلفیق کلام و موسیقی شکل می‌دهد. حضور موسیقی در رادیو مانند تلویزیون بس پررنگ و مؤثر است و دو



ایجاد انسجام و پیوند

وقتی سخن از متن به میان می‌آید، «انسجام» نیز به عنوان یکی از ملزومات و بایسته‌های هر متن و نیز متون رادیویی مطرح می‌شود. چنانکه ذکر آن گذشت، برنامه‌های رادیویی را در دقیق‌ترین تعبیر باید متونی شنیداری دانست که مهم‌ترین اجزای این متون را گفتار، موسیقی، جلوه‌های صوتی و سکوت تشکیل می‌دهند. از دیدگاه روبر آلن دوبوگراند و اولریش درسler (دوبوگراند و درسler، ۱۹۸۱: ۳-۱۱) متن، یک رویداد ارتباطی است که باید دربرگیرنده معیارهای زیر باشد تا بتواند رسالت ارتباطی خود را به انجام برساند. این معیارها عبارتند از:

- انسجام (cohesion)
- پیوستگی (coherence)
- پذیرفتگی (acceptability)
- اطلاع‌رسانی (informativity)
- موقعیت‌مداری (situationality)

زمینه و فضای مناسب برای کلامی را که در پی آن می‌آید فراهم می‌کند؛ گاه همزمان، در زیر کلام قرار می‌گیرد و گفتار را همراهی می‌کند و گاه نیز در ارتباطی تنگاتنگ، فواصل سخن را پر می‌کند و در پایان قطعه‌های کلام واقع می‌شود. در چنین کارکردی است که گویی کلام بر بستری از موسیقی قرار گرفته است و به محض کناررفتن پرده سخن، موسیقی خود را به تمامی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین نقش‌هایی که موسیقی در تلفیق با کلام بر عهده می‌گیرد عبارتند از:

- ایجاد انسجام و پیوند؛
- همراهی در روند خلق معنا.

این هر دو نقش در کنار یکدیگر، جایگاه پراهمیت موسیقی را در برنامه‌های رادیویی رقم می‌زنند و با بررسی دقیق آنها می‌توان به دلایل این اهمیت بیشتر از پیش پی برد.

کارکرد عمده دارد: هم به تنهایی به صورت پخش مستقیم یا غیرمستقیم اجراهای گوناگون نوازندگان و خوانندگان مختلف و هم در کنار کلام و گفتار مجریان. از میان این دو، آنچه مبنای این پژوهش را تشکیل می‌دهد، کارکرد موسیقی در همراهی و تلفیق با کلام و گفتار است. چگونگی این تلفیق و پیوند را در یکی از سه روش زیر می‌توان بررسی کرد:

الف- قرارگرفتن موسیقی قبل از کلام، مانند: آرم برنامه‌ها؛
ب- قرارگرفتن موسیقی در امتداد کلام، مانند: موسیقی زیر کلام یا موسیقی متن؛
ج- قرارگرفتن موسیقی پس از کلام، مانند: موسیقی فاصله.

موسیقی در هر یک از این سه شکل، در کنار گفتار و کلام، عمده‌ترین بخش اغلب برنامه‌های رادیویی را شکل می‌دهد. به این ترتیب گاه موسیقی پیش از آغاز کلام در قالب آرم برنامه،

- بینامتنیت (intertextuality)

این معیارها را باید اصول سازنده (consti-tutive principles) ارتباط متنی دانست. از دیدگاه هلیدی و حسن نیز «انسجام» یک مفهوم معنایی است و به عنوان یکی از معیارهای منتیت مطرح است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۹: ۳۰). بر این اساس، انسجام در هر متنی جایگاه ویژه‌ای دارد و بدون شک متن رادیویی را نیز نباید از این قاعده مستثنی دانست.

اجزای سازنده برنامه‌های رادیویی هر یک به نوبه خود در انسجام‌بخشی متن در رادیو سهم دارند. در این میان موسیقی که در همراهی با کلام بیشترین کاربرد را دارد، یکی از مهم‌ترین عوامل انسجام‌بخش متون رادیویی به شمار می‌آید.

چنانکه پیشتر هم ذکر آن گذشت، تلفیق موسیقی و کلام در رادیو در قالب یکی از این سه شکل صورت می‌گیرد:

الف- قرار گرفتن موسیقی قبل از کلام، مانند: آرم برنامه‌ها؛

ب- قرار گرفتن موسیقی در امتداد کلام، مانند: موسیقی زیر کلام یا موسیقی متن؛

ج- قرار گرفتن موسیقی پس از کلام، مانند: موسیقی فاصله.

از میان این سه شیوه تلفیق و همراهی کلام و موسیقی، آنچه بیش از همه در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته است، نوع سوم یعنی «موسیقی فاصله» است که در امتداد و فواصل کلام و گفتار قرار می‌گیرد. بدون شک هیچ‌یک از ارکان تشکیل‌دهنده برنامه‌های رادیویی نمی‌تواند به تنهایی مدت زیادی از زمان یک برنامه رادیویی را به خود اختصاص دهد؛ نه کلام، نه موسیقی، نه جلوه‌های صوتی و نه سکوت، که اگر از حد معمول بیشتر شوند، نشانگر مرگ رسانه و قطع ارتباط است. بر این اساس متن نوشتاری برنامه‌ها نیز از قطعاتی به‌ظاهر پراکنده و در باطن، منسجم تشکیل شده است؛ هر قطعه از این متون واحد معنای مستقلی است که در کنار دیگر قطعات کلام، معنای متن را کامل می‌کند. حداقل هر قطعه از کلام را موسیقی پر می‌کند. بنابراین در بسیاری از متون رادیویی، موسیقی نقشی انکارناپذیر در ایجاد انسجام و ارتباط میان بخش‌های مختلف کلام بر عهده دارد؛ زیرا دنباله کلام در موسیقی فرو می‌رود و دیگر بار از دل موسیقی سربرمی‌آورد. به بیان دیگر، موسیقی

میان اجزای به‌ظاهر پراکنده کلام، پل می‌زند و ارتباط برقرار می‌کند.

در نگاهی کلی‌تر می‌توان گفت آنچه در هر یک از سه شیوه تلفیق موسیقی و کلام، سبب ایجاد انسجام می‌شود بیش از همه عاملی معنایی و به موضوع دوم مورد بحث، یعنی همراهی در روند خلق معنا مربوط است. به دیگر سخن، خلق معنا روندی است که همواره در دل هر متن رادیویی جریان دارد. بنابراین مبنای تمام چینش‌ها و گزینش‌ها در این متون، معنا و خلق آن است. در ادامه، این موضوع بررسی و تحلیل خواهد شد.

همراهی در روند خلق معنا

زمانی که سخن از متن به میان می‌آید، نمی‌توان از معنا سخن نگفت. پس تمامی اجزای متن رادیویی در روندی معنابخش در کنار هم قرار گرفته‌اند و زیربنای حضور این عوامل و عناصر را

بررسی کارکرد پیونددهندگی اصوات به عنوان حلقه اتصال قطعه‌های متون رادیویی و نیز جایگاهی که در خلق مفاهیم نمادین در رادیو بر عهده دارند، ضرورتی است که می‌تواند زمینه به‌فعلیت رسیدن گسترده‌تر این امکان بالقوه را در زمینه غنی‌تر و جذاب‌تر کردن برنامه‌های رادیوهای قرآن و معارف - به‌ویژه در حیطه نمایش - فراهم آورد.

در کنار هم، معنا و مفهوم متن تشکیل می‌دهد. موسیقی، یکی از اجزای متنی رادیویی است که در روند خلق معنای متن، تأثیر ویژه‌ای دارد. نخستین پرسش در اینجا این است که آیا موسیقی، معنایی مشخص و قابل دسترسی دارد؟ این نکته که می‌توان برای موسیقی در جهان واقع معنایی تصور کرد یا نه، نکته‌ای است که همواره در میان صاحب‌نظران با اختلاف نظر روبه‌رو شده است. در این باره استرلینسکی معتقد است که مطابقت دقیقی میان احساسات آهنگساز و آنچه او در نت‌های خود می‌نویسد وجود ندارد و هر قطعه موسیقی، تصویری متعالی است که به صورت موسیقی بیان می‌شود. استرلینسکی هرچند باور داشت که اثر یک آهنگساز، مظهر احساسات اوست، اما بر این نکته هم تأکید می‌ورزید که هر قطعه موسیقی، پدیده‌ای تازه

است فراتر از آنچه بتوان احساسات آهنگساز نامید. بر پایه اندیشه‌های استرلینسکی موسیقی همواره خود را بیان می‌کند و هر قطعه جدید موسیقی، واقعیتی تازه است. (استرلینسکی، ۱۳۸۱: ۴۵)

کوپلند در کتاب **چگونه از موسیقی لذت ببریم؟** بر این باور است که موسیقی در موارد مختلف حالاتی را توصیف می‌کند، از قبیل: آرامش، تأسف، تحیر، پیروزی، خشم، شادی و غیره. او برخلاف فرمالیست‌ها که تنها به ساخت و صورت در هنر توجه نشان می‌دهند، عقیده دارد حقایقی را که در هیچ یک از زبان‌های جهان برای توصیف آنها نمی‌توان واژه‌ای یافت، به کمک موسیقی می‌توان وصف کرد. نیچه بر تأثیر ویژه‌ای که موسیقی در بیدار کردن عواطف انسانی دارد، تأکید می‌ورزد و موسیقی را از این نظر در پایگاه و مرتبه‌ای والا قرار می‌دهد. (به نقل از نیچه، ۱۳۷۷: ۸۹)

اما کرایسل زمانی که مبحث موسیقی در رادیو را توضیح می‌دهد، به بهره‌مند بودن موسیقی از عنصر ابهام اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که همین ویژگی، یعنی ابهام‌آمیز بودن موسیقی بی‌کلام که به عنوان موسیقی فاصله در رادیو به کار گرفته می‌شود، عامل مهمی است که موسیقی را مناسب حال رادیو کرده است؛ چون می‌شود به راحتی و بدون آنکه کوششی برای تجسم معنی آن کنیم، به آن گوش دهیم و حتی اگر بخواهیم، می‌توانیم بر حسب حالات روحی و خلقی خود آن را درک کنیم (کرایسل، ۱۳۸۲: ۷۶). این اشاره کرایسل به خوبی توانایی موسیقی را در زمینه قرار گرفتن در فاصله‌های قطعات کلامی رادیویی توصیف می‌کند، زیرا بهره‌ای که هر قطعه موسیقی از ابهام گرفته است به برنامه‌ساز امکان کاربرد آن را در تناسبی نسبی با مقتضای حال و مقام در فواصل قطعات کلامی با پیام‌ها و موضوعات مشخص، می‌دهد. بنابراین بخشی از معنادگی موسیقی مرتبط با کلامی است که در همراهی با آن قرار می‌گیرد.

اما از دیگر سو، اندرو کرایسل مبحث دقیقی را هم به کارکرد موسیقی در رادیو به عنوان نشانه (sign) اختصاص داده است. کرایسل خاطر نشان می‌کند مواد اولیه‌ای را که رادیو از آنها استفاده می‌کند، باید «نشانه» یا علامت دانست (کرایسل، ۱۳۸۲: ۶۵). پیرس در بررسی نشانه‌ها، آنها را به سه دسته عمده تقسیم می‌کند:

«آیکون (Icon) یا نشانه تصویری» که حتی اگر موضوع آن هیچ موجودیتی هم نداشته باشد، باز هم معنادار است. مانند: خطی که با مداد بر روی نقشه کشیده می‌شود و نشان‌دهنده یک مسیر یا خط جغرافیایی است.

– **ایندکس (Index) یا شاخص**، نشانه‌ای است که تنها زمانی معنادار خواهد بود که موضوع آن وجود داشته باشد. مانند: دود که نشانه آتش است.

– **سمبل (symbol) یا نماد**، نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن رابطه‌ای قراردادی وجود دارد. (پیرس، ۱۹۵۵: ۲۶)

به تصریح اندرسون: «هر سمبل، نوعی خاص از نشانه است که بر ارتباط قراردادی میان معنادهنده و معنا بنا شده است (اندرسون، ۱۹۹۸: ۵). مثلاً عقاب سمبل قهرمانی است. جولیا کریستوا نیز تصریح کرده است که «معنای هر سمبل، جانشینی است که معنادهنده در خلال یک رابطه عملی محدود ایجاد می‌کند.» (کریستوا، ۱۹۸۶: ۶۴)

اندرسون کریسل عقیده دارد که موسیقی آنگاه که از رادیو پخش می‌شود، می‌تواند هر یک از این سه حالت نشانه‌ای را داشته باشد و بسته به ویژگی متن برنامه‌ها، می‌توان هر سه نوع معنادهی را به صورت شاخص (ایندکس)، نشانه تصویری (آیکون) و نماد (سمبل) در آن تشخیص داد (کرایسل، ۱۳۸۲: ۷۹). مثلاً از موسیقی در کارکرد شاخصه‌ای آن، برای ارائه صداهای معمولی در دنیای ما استفاده می‌شود که در مجموع به آنها «صداهای واقعی» می‌گویند؛ مانند: پخش مستقیم اجرای موسیقی در کنسرت‌ها یا در مراسم خیابانی. اما اگر همین صداها به صورت ضبط‌شده بر روی نوار استفاده شود، در جایگاه «آیکون» یا نشانه صدای سازهایی که در ساخت موسیقی مورد نظر کاربرد داشته‌اند، عمل خواهد کرد. اما کارکرد نمادین موسیقی در رادیو، یکی از کارکردهای گسترده و مهم آن است. این کارکرد را در شیوه‌های مختلف تلفیق موسیقی و کلام، به ویژه در آرم برنامه‌ها می‌توان دید. همچنین گاه برای خلق حال و هواهای ویژه می‌توان از موسیقی خاصی در کارکرد نمادین آن بهره برد. مثلاً موسیقی محلی منطقه‌ای جغرافیایی یا موسیقی مربوط به کشور یا دوره تاریخی خاصی می‌تواند معنای مورد نظر متن رادیویی را با توان نمادین خود خلق کند.

بر این اساس، موسیقی به عنوان عاملی انسجام‌بخش و معنادهنده در متن رادیویی اهمیتی ویژه می‌یابد. این عنصر مهم در دو رادیو از رادیوهای صدای جمهوری اسلامی ایران، یعنی رادیوهای **قرآن و معارف**، بنا به محدودیت مذهبی حذف شده است. آنچه این پژوهش در پی بررسی آن برآمده، این فرضیه است که آیا می‌توان جای خالی موسیقی را در برخی کارکردهای آن در این رادیوها با افکت‌های صوتی پر کرد؟

جلوه‌های صوتی

اصوات یا جلوه‌های صوتی، حوزه‌ای بسیار گسترده دارند و تمامی آواهایی را که در طبیعت امکان وجود یافته‌اند در برمی‌گیرند؛ از به‌هم‌خوردن در اتاق گرفته تا صداهای مربوط به روستاها و شهرها یا عناصر طبیعی از قبیل دریا، آتش، رعد و برق و ... از این اصوات گاه در رادیو بهره برده می‌شود. به این ترتیب اصوات نیز در کنار دیگر عناصر متنی رادیویی جای گرفته، سهم و نقش خود را در تشکیل بافت متون رادیویی بر عهده می‌گیرند. مهم‌ترین کارکردی که این اصوات در برنامه‌های گوناگون رادیویی بر عهده دارند، کارکرد معنابخشی آنهاست. این اصوات در رادیو اغلب دلالت‌هایی نمادین بر مفاهیم گوناگون دارند و به تناسب در دل برنامه‌هایی مانند نمایش‌های رادیویی، گزارش‌ها و ... به کار گرفته می‌شوند. اما حقیقت این است که دایره کاربرد جلوه‌های صوتی در رادیو، اغلب چندان گسترده نیست که شاید علت آن را بتوان در آگاهی نداشتن بسیاری از برنامه‌سازان از امکان‌ها و توانمندی‌های این اصوات در زمینه‌های گوناگون خلق معنا جست‌وجو کرد. برای پاسخ‌دادن به این پرسش که آیا می‌توان در رادیوهای **قرآن و معارف**، فقدان موسیقی را در برخی موارد با به‌کارگیری اصوات از میان برد، ناگزیر باید به بررسی ویژگی‌ها و امکان‌های این اصوات و کارایی آنها در دو حوزه انسجام‌بخشی و معنادهی بپردازیم.

ایجاد انسجام و پیوند

هر یک از عناصر موجود در یک متن، سهمی در ایجاد انسجام کلی متن دارند. حضور اصوات نیز در متون رادیویی، از این قاعده کلی مستثنی نیست. اما در بررسی امکان جایگزینی اصوات و برعهده‌گرفتن نقش موسیقی در زمینه پل‌زدن

میان بخش‌های مختلف کلام و نیز ایجاد انسجام کلی در متن، لازم است این نقش و کارکرد با جزئیات بیشتری بررسی شود.

در بررسی کارکرد انسجام‌بخشی موسیقی گفته شد تلفیق موسیقی و کلام به یکی از این سه شکل امکان‌پذیر است:

– موسیقی قبل از کلام، مانند: آرم؛

– موسیقی در امتداد کلام، مانند: موسیقی زیر صدا و موسیقی متن؛

– موسیقی پس از کلام، مانند: موسیقی فاصله.

حال باید دید آیا در زمینه جلوه‌های صوتی هم امکان چنین تلفیقی وجود دارد.

آرم هر برنامه، پیشاهنگی است که قبل از کلام قرار می‌گیرد و نماد و نماینده اهداف کلی برنامه است. معیار گزینش عناصر و اجزائی که در آرم به کار گرفته می‌شود، اغلب نمادین بودن و داشتن دلالت نمادین بر معناست. در این زمینه، دایره گسترده اصوات مختلف به خوبی می‌تواند این نقش را بر عهده گیرد. مثلاً صدای خروس در ابتدای برنامه‌های صبحگاهی، به خوبی مفهوم بیداری و طلوع خورشید را به مخاطب انتقال می‌دهد یا صدای بال‌آمدن و بندوز رایانه در ابتدای برنامه‌های مربوط به دنیای فناوری یا رایانه، به خوبی معنای موردنظر را ایجاد می‌کند.

اصوات در برخی موارد از امکان همراهی با گفتار نیز برخوردارند و این کارکرد، در شمار قابلیت‌های ذاتی و مهم اصوات یا چنانکه اصطلاحاً بدانها اطلاق می‌شود «صداهای پس‌زمینه» است. مثلاً زمانی که گزارشگری در فضای بیرون از استودیو در حال گفت‌وگوست، تمامی صداهای محیطی که در پس‌زمینه صدای وی و مصاحبه‌شونده جریان دارد، امتداد کلام را همراهی می‌کند و فضا و حس و حال و نیز خلق معنای همزمان را فراهم می‌آورد. این کارکرد اصوات البته تنها مختص فضای بیرون از استودیو نیست؛ مثلاً می‌توان برای افزودن بر تأثیر معنوی کلام گوینده، صدای امواج دریا یا صدای ملایم بارش باران را در زیر صدای وی قرار داد و به این ترتیب کارکرد معنابخشی متن را افزون‌تر کرد.

مهم‌ترین کاربرد موسیقی در رادیو، در جایگاه موسیقی فاصله است؛ به این شکل که موسیقی، فاصله میان قطعات پراکنده گفتار را پر می‌کند و کلام و موسیقی، در امتدادی معنایی، در پی

هم قرار گرفته، یکدیگر را کامل می‌کنند. در این کارکرد نیز اصوات از امکان و توانمندی جایگزینی موسیقی برخوردارند، زیرا در این پل‌زدن و پرکردن فاصله نیز همچنان روند خلق معنا، به ایفای نقش می‌پردازد و اصواتی که قابلیت تداعی معنای مرتبط با کلام را دارا باشند، می‌توانند در این جایگاه قرار گیرند. مثلاً می‌توان صدای گله گوسفندان را به همراه صدای زنگوله و ... در فواصل گفتاری قرار داد که به شرح و توضیح مشکلات زندگی دامداران یا عشایر می‌پردازد یا حد فاصل قطعات پراکنده کلام مربوط به دشواری‌های زندگی شهری را با صداهای مربوط به خیابان و اتومبیل‌ها پر کرد.

همراهی در روند خلق معنا

اصوات نیز مانند دیگر اجزای متون رادیویی،

مخاطب انتقال می‌دهند. در این زمینه می‌توان مثال‌های بسیاری ذکر کرد؛ مثلاً صدای چک چک آب می‌تواند مفهوم اسراف را به مخاطب انتقال دهد، صدای شعله‌های آتش می‌تواند نماد دوزخ یا عذاب الهی باشد و ... در این زمینه می‌توان فهرستی طولانی از این دلالت‌های نمادین فراهم آورد:

- صدای پرندگان: نماد بهشت
- صدای عقربه ساعت: نماد گذر عمر
- صدای برخاستن هواپیما: نماد سفر
- صدای تپش قلب: نماد دلهره و نگرانی
- صدای استارت اتومبیل: نماد سفر
- صدای گریه نوزاد: نماد تولد
- صدای خروس: نماد سحرگاه و طلوع
- صدای کلاغ: نماد خبر بد و شوم

نتیجه‌گیری

هر برنامه رادیویی را می‌توان یک «متن» به شمار آورد. اجزای این متون عبارتند از: صدا (کلام، موسیقی و جلوه‌های صوتی) و سکوت. در هر متن چند معیار مهم وجود دارد که از میان آنها باید به انسجام و اطلاع‌رسانی انتقال معنا، اشاره کرد. موسیقی در متن رادیویی، نقش مهم و مؤثری دارد و در ایجاد انسجام متون رادیویی و خلق معنا، رسالت مهمی را به دوش می‌کشد.

اصوات یا افکت‌های صوتی نیز از دیگر عناصر و ارکان متون رادیویی به شمار می‌روند. با بررسی امکان‌ها و توانمندی‌های این اصوات آشکار می‌شود که هم در زمینه ایجاد انسجام و هم در روند خلق معنا، این اصوات نیز مانند موسیقی امکان‌های وسیعی را در اختیار برنامه‌سازان رادیویی قرار می‌دهند. بر این اساس، می‌توان در رادیوهایی مانند **قرآن و معارف** که امکان بهره‌گرفتن از موسیقی را در اختیار ندارند، بر کاربرد جلوه‌های صوتی تأکید بیشتری ورزید. کاربرد گسترده‌تر این اصوات هم به غنا و جذابیت برنامه‌های رادیویی یاری خواهد رساند و هم در راستای غنی کردن بیان نمادین و سمبلیک در رسانه رادیو و افزودن بر بار معانی و مفاهیم این رسانه، مؤثر خواهد بود.

بدون شک هیچ‌یک از ارکان تشکیل‌دهنده برنامه‌های رادیویی نمی‌تواند به تنهایی مدت زیادی از زمان یک برنامه رادیویی را به خود اختصاص دهد؛ نه کلام، نه موسیقی، نه جلوه‌های صوتی و نه سکوت، که اگر از حد معمول بیشتر شوند، نشانگر مرگ رسانه و قطع ارتباط است.

نشانه (sign) به شمار می‌آیند. چنانکه در مبحث مربوط به موسیقی مطرح شد، نشانه‌ها ممکن است آیکون، شاخص یا نماد باشند. اصوات یا افکت‌های صوتی نیز در رادیو در تمامی این اشکال ظاهر می‌شوند.

به تصریح کرایسل، اصوات چه در طبیعت و چه در رادیو، به صورت علامت و نشانه از نوع شاخص یا ایندکس عمل می‌کنند؛ هرچند می‌توان صداهای ضبط‌شده را از اصوات طبیعی و ... آیکون به شمار آورد (کرایسل، ۱۳۸۲: ۶۸). مثلاً صداهای پس‌زمینه گزارش‌های رادیویی، نمونه کارکرد شاخصی اصوات در رادیو به شمار می‌روند. اما اگر این اصوات مثلاً در دل نمایش‌های رادیویی و برای خلق فضا به کار روند، کارکرد آیکونیک خواهند داشت.

اما مهم‌ترین بخش معنادهی اصوات در رادیو در جایگاه نشانه را باید کارکرد نمادین یا سمبلیک آنها دانست. بسیاری از اصوات طبیعی در دل برنامه‌های رادیویی، معنایی نمادین به

- صدای امواج دریا: نماد حقیقت و معنویت
- صدای خردشدن شیشه: نماد تصادف و ...
بنابراین می‌توان گفت اصوات یا افکت‌های صوتی این قابلیت را دارند که در جایگاه یکی از اجزای مهم متن رادیویی، هم در ایجاد انسجام و هم در روند معنابخشی برنامه‌های رادیویی، مؤثر باشند. از این روی می‌توان این پیشنهاد را بر اساس آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت مطرح کرد که در رادیوهایی مانند **قرآن و معارف**، فقدان موسیقی گذشته از قطعات تماشیح و وکال و آواز، با افکت‌های صوتی نیز پر شود. بدون شک شناسایی امکان‌های معنایی این اصوات و کوشش در کاربست هرچه بیشتر آنها، به برنامه‌سازان رادیوهای **قرآن و معارف** و نیز دیگر برنامه‌سازان رادیویی در سراسر جهان، در جهت ساخت برنامه‌هایی بدیع و متفاوت که بهره بیشتری نیز از ذوق و هنر در آنها یافت شود، یاری خواهد کرد.

منابع و مآخذ

- استراوینسکی، ایگور فودورویچ (۱۳۸۱). **بوطیقای موسیقی**، ترجمه ناتالی چوبینه، تهران: چنگ کرایسل، اندرو (۱۳۸۲). **درک رادیو**، ترجمه معصومه عصام، تهران: تحقیق و توسعه صدا نیچه، فریدریش ویلهلم (۱۳۷۷). **زایش تراژدی**، ترجمه رؤیا منجم، تهران: پرش Anderson, J. R. (1998). *The atomic components of thought*, Mahwah, NJ: Erlbaum.
Beaugrande, R-A. de and W.U. Dressler (1981) *introduction to Text Linguistics*. London and NewYork: Longman
Haliday, M.A.K and R. Hasan (1979). *Chesion in English*. London and NewYork: Longman
Kristeva, J. (1976). *The Kristeva Reader*, ed. T. Moi. NewYork: Colombia University Press.